نفوذ تمدن ایرانی در خارج: شعر سعدی در چین

سعدی شیرین سخن ما که از هرکس بهتر بروانی کلام خود و وسعت دائرهء نفوذ و سرعت انتشار آن در عالم یقین داشته و در همان اوان کار خود بحق میگفته‏ که:«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است وصیت سخنش که در بسیط زمین رفته»یا:

کس ننالید در این عهد چو من بر در دوست‏ که بآفاق سخن میرود از شیرازم

در طیّ یکی دیگر از غزلیات آبدار خود میگوید:

سعدی بپاکبازی ورندی مثل نشد تنها در این مدینه که در هر مدینه‏ای‏ شعرش چو آب در همه عالم روان شده‏ کزپارس میرود بخراسان سفینه‏ای

حال اگر برای اثبات این مدّعی شاهدی میخواهید باین بیان سیاح معروف مغربی‏ ابن بطوطهء طنجی که در سال 746 یعنی پنجاه و پنج سال؟؟؟از؟؟؟سعدی از هندوستان‏ بچین رفته دقت فرمائید.

ابن بطوطه در طیّ اقامت خود در شهر عظیم خنسا1در شرح پذیرائی که از او شده چنین مینویسد:

«امیر شهر قرطی«قورتای»نام دارد و این امیر بزرگ که بزرگترین امرای‏ چین است از جانب خان«قاآن»2مغول بر این ناحیه حکومت میکند.امیر مزبور (1)-خنسا تحریف کلمهء چینی کینک سه King sze است که در این زبان معنی پایتخت‏ را دارد و چون این شهر در آن تاریخ پایتخت سلسلهء سونک Sung از سلاطین چین بوده‏ آنرا باین عنوان میخوانده‏اند،نام خصوصی آن در آن ایّام لین نگان Lin-ngan بوده و بعدها شهر هانک چاو ???-Chaw کنونی بجای آن ساخته شده.هانگ چاو شهری است در جنوب بندر شانگهای در کنار خلیجی بهمین نام هانگ چاو.رجوع کنید بترجمهء سفرنامهء مارکو پولو بانگلیسی و؟؟؟آن بتوسط یول Yule ج 2 ص 176 و ترجمهء سفرنامهء ابن بطوطه بانگلیسی بتوسط گیب H A.R.Gibb صفحهء 372

(2)-غرض از این قاآن طغان تیمور است که از 1332 تا 1371 میلادی(733-772 هجری)در چین جنوبی سلطنت میکرده و او آخرین خان چنگیزی است که در چین سلطنت‏ کرده(حواشی گیب ص 373) ما را بخانه خود مهمان کرد و جشنی ترتیب داد که آنرا بمغولی«طوی»میگویند در این جشن که بزرگان شهر نیز حضور داشتند میزبان امر داد تا آشپزان مسلمان‏ برای ما گوسفند سر ببرند و طعام تهیه کنند.خود او با وجود جلالت مقام شخصا بما طعام میداد و بدست خویش برای ما گوشت پاره میکرد.سه روز مهمان او بودیم‏ سپس پسر خود را با ما بگردش بخلیج فرستاد.بر سفینه‏ای شبیه بحراقه‏1سوار شدیم.پسر امیر در سفینهء دیگری بود و اهل طرب و موسیقی جمعی را همراه‏ داشت.این سازندگان بچینی و عربی و فارسی مینواختند اما پسر امیر بآواز فارسی‏ عشقی مخصوص داشت.آهنگی باین زبان میخواندند،امر داد تا آنرا مکرردرمکرر بخوانند و من چون چندبار آنرا که بلحنی شگفت خوانده میشد خواندند از دهان‏ ایشان فراگرفتم و آن‏که از بحر رجز است این است:

تا دل بمهرت داده‏ام در بحر فکر افتاده‏ام‏ چون در نماز استاده‏ام گوئی بمحراب اندری‏2»

تا اینجا بود بیان ابن بطوطه راجع بآن مجلس ضیافت و سور و سروری که‏ امیر شهر خنسا و پسر او در پذیرائی ابن بطوطه ترتیب داده بودند.البته ابن بطوطه چون‏ درست فارسی نمیدانسته و قاضی و فقیهی بوده است دور از تاریخ و آداب ایران‏ ندانسته است که این شعر از کیست و از کجا آمده.

بیت مزبور از یکی از غزلیات معروف سعدی است که مطلع آن اینست:

آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگذری‏ یا کبر منعت میکند کز دوستان یاد آوری

خوانندگان گرامی از همین اشارهء ابن بطوطه در می‏یابند که دایرهء انتشار کلام سعدی نیم قرن بعد از فوت او تا کجا میرسیده یعنی؟؟؟سخنش حتی در افواه‏ مردم اقاصی بلاد چین و کنار اوقیانوس کبیر نیز افتاده بوده و زبان فارسی در آن‏عهد تا چه‏اندازه مفهوم و مقبول خارجیان بوده است که پسر یکی از امرای چین بشنیدن‏ الحاق شورانگیز آن عشق داشته و از آن لذت و تمتع میبرده است.

(1)-حرّاقه بر وزن سیاره نام یک قسم کشتیهای سبک سیری بوده است که در رودخانه‏ عبورومرور میکرده و در ابتدا آنها را برای انداختن آتش بر روی دشمن بکار میبرده‏اند

(2)-در متن چاپی سفرنامهء ابن بطوطه(ج 3 ص 203-204 چاپ مصر 1322) این شعر بعلت طبع عربی مولف با دستبرد؟؟؟مغلوط و؟؟؟ضبط شده.